

# ایران مطلوب من کشوری صلح‌دوست خواهد بود

## عبدی کلانتری

«ایران یک «دولت-ملت» (nation-state)

مُدرن است و «ایرانی» کسی است که تابعیت این دولت را دارد یعنی شهروند آن کشور و آن دولت-ملت محسوب می‌شود. این یک تعریف حداقلی و حقوقی و به گمان من دموکراتیک‌ترین و صلح‌آمیزترین تعریف از انسان ایرانی است. فراتر از این ما وارد حوزه «هویت» می‌شویم و بحث‌های نیمه‌تاریک-نیمه‌روشن هویت فرهنگی، نژادی، زبانی، دینی، قومی، اجدادی، باستانی و غیره. بحث‌های خطرناکی که بالقوه آستان خشونت علیه هویت‌های دیگر هستند

خطر، از انطباق «قدرت دولتی» با یک «هویت» خاص ناشی می‌شود. نیرویی مرکزی – که به نحوی انحصاری صاحب امتیاز خشونت قانونی ماشین دولتی مدرن است – بالقوه می‌تواند هویت فرهنگی/نژادی/قومی/دینی/زبانی خاصی را به انتخاب خود بر سایر هویت‌های موجود در داخل یا خارج از مرزهایش تحمیل کند و با خشونت دولتی سعی در امحاء آنها داشته باشد. تاریخ ناسیونالیسم‌های عصر مدرن که خود را با «هویت خاص» (نژادی، قومی، دینی) تعریف کرده‌اند مملو از این خشونت‌ها، حتی نسل‌کشی‌ها است. ماشین دولتی پدیده‌ای است که در دوران ماقبل مدرن وجود نداشته و حامل ابزار و تکنولوژی نظارت، کنترل، اسارت، و کشتار جمعی بسیار پیشرفته است. ایران از لحاظ تاریخ و فرهنگ، یک کشور چندهویتی است. وجه اشتراک و احساس تعلق قومی یا دینی، از احساس تعلق ملی متفاوت است. اولی از نوع «هویت‌مدار» با ریشه‌های دیرینه‌ی تاریخی مدرن (imaginary) و زبانی است، دومی به قول بندیکت اندرسون یک برساخته یا خیال‌واره‌ی است که در دوران مدرن و عصر تجدد با ظهور وجه تولید سرمایه‌داری و تشکیل «دولت-ملت» و مرزهای جدید کشوری، صنعت چاپ، رسانه‌های سراسری، سیستم درسی و آموزشی جدید و سراسری – قوانینی عام که همه‌ی خطه (کشور) را در برگیرد و غیره – در آگاهی مردم شکل می‌گیرد.

ما در دوران باستان، در قرون وسطا، امپراتوری‌های قدیم، در استبدادهای آسیایی، در فئودالیسم و نظام خان‌خانی و زمینداری، احساس تعلق «ملی» به تعبیر امروزی نداشتیم. دولت با ابزار مدرن و بوروکراسی مدرن و ارتش مدرن هم نداشتیم. ایران و ایرانی به مثابه‌ی دولت-ملت و احساس تعلق ملی، برساخته‌های مدرن‌اند. «ناسیونالیسم» به عنوان جهان‌بینی و ایدئولوژی مایل است ما بپذیریم که خود تأسیس «دولت-ملت» در وهله‌ی نخست بر اساس وجود یک جمعیت همبسته‌ی «ارگانیک» و یک فرهنگ متجانس و همگن صورت گرفته. اما واقعیت تاریخی آن است که این دولت ملی جدید است که با نظام آموزش سراسری و یکدست، و بوروکراسی کارمندی در سطح کشور، و تثبیت مرزهای جغرافیایی و بازار ملی، جاده‌سازی و ریل‌گذاری و امکان مسافرت سریع به نقاط دور، باعث و بانی احساس همبستگی «ملی» می‌شود. حس تعلق «ملی» در عصر مدرن، متعاقب

تشکیل دولت مرکزی، نه مقدم بر آن نهادی می‌شود. همبستگی‌های «ارگانیک»، مربوط به جوامع کوچک ماقبل صنعتی‌اند. از همین رو، به کارگیری استعاره‌های ارگانیک برای همبستگی فورمال و صوری در سطح کشوری (ملی/دولتی) می‌تواند خطرناک تلقی شود. «ملت» یک قبیله بزرگ یکدست نیست!

از لحاظ تجربه زیستی، برای ما امکان ندارد انواع «احساس تعلق گروهی» گذشتگان را در اعصار دور همانند آنها احساس کنیم. آن تجربه و حس تعلق، مثلاً چیزی که مردمان در دوران هخامنشی، اسکندر یونانی، ساسانی، تمدن اسلامی، عصر مغولان، ترکان، صفوی و بیشتر دولت‌های «اتنیک» و طایفه‌های منطقه‌ای در خطه‌های مختلفِ فلاتی که به نام ایران می‌شناسیم در خود حس می‌کرده‌اند، از حیطه ادراک حسی و تجربه وجودی امروزین ما به دور است. این تجربه به طور طبیعی از راه میانجی مستقیم به ما نرسیده. تنها راه پیوند هویتی با گذشتگان دور، نوعی خشونت مفهومی است، یعنی ساختن تصویری از همبستگی «ملی» فراتاریخی با هویت واحد و پیوسته که نسل به نسل بی‌انقطاع به ما رسیده. این یک دستکاری ایدئولوژیک و یک خودفریبی روانی است. دلایل آن متعدد می‌تواند باشد، احساس ناامنی در لحظه حاضر، ترس از بی‌هویتی و بی‌سیرت شدن، هراس از تجزیه سیاسی و تجربه شکست، شرم در برابر بیگانه، حس بی‌قدرتی و بی‌اثر بودن و غیره. ناسیونالیسم افراطی و پان‌ایرانیسم یک رفتار تدافعی حاکی از هراس، روان‌نژندی ترس، و عقده‌ی حقارت است. اقتدار کاذب است که به جایی در امروز تاریخ وصل نیست، در نتیجه می‌خواهد حقانیت‌اش را از عظمت گذشته بگیرد. به دنبال سکوی ثابت و محکم و قوی برای استوار بودن امروزش می‌گردد. اما در واقعیت، هیچ هویتی خالص نیست. هیچ کلان‌روایت از «سرنوشت یک ملت»، که دارای وحدت و یکپارچگی و تداوم طی واحدهای زمانی بزرگ، سده‌ها و هزاره‌ها، باشد وجود ندارد و اگر می‌بینیم که در تاریخ‌نگاری عصر جدید، این سرنوشت به شکل انواع تاریخ «ملی» یا ادبیات «ملی» تدوین گردیده، این تاریخ‌نگاری با سرکوب خرده‌روایت‌ها و صداهای حاشیه‌ای و حذف «ناخالصی»های بسیار توأم بوده است. روش‌های تاریخ‌نگاری جدیدتر در غرب، «تاریخ از پایین»، و «صدای فرودست» (ساب‌آلترن)، آن کلایت‌روایت‌ها را مورد تجدید نظر جدی قرار داده و ما نیز در ایران باید چنین کنیم.

چشم‌انداز مطلوب شما برای آینده ایران چیست؟ ایرانی که آرزوی شماست چه خصوصیتی دارد؟

چشم‌انداز مطلوب من برای آینده ایران یک نظام اقتصادی غیرطبقه‌ای است مبتنی بر فرصت‌ها و امکانات برابر و پاداش‌های عادلانه برای همه، و یک نظام سیاسی مبتنی بر آراء جمهور مردم، که همه‌ی دولت‌مداران آن انتخابی بوده، طول دوران خدمت‌شان محدود، و هر زمان قابل بازخواست و باشند. مایل‌ام اقتصاد کشورم تک‌محصولی نماند و از نفت و محصولات (recallable) عزل پتروشیمی به تولیدات وسیع صنعتی و کشاورزی گذر کند. مایل نیستم تولیدکنندگان مستقیم در کشور من، در رقابت با کارگران محروم بنگلادش و پاکستان و چین و هند، به نیروی ارزان کار برای سودآوری شرکت‌های چندملیتی مترویل تبدیل شوند. مایل نیستم بانک‌ها و شرکت‌های مالی و وام،

بدون نظارت و قاعده‌بندی دولتی، یک‌ه‌تاز عرصه‌ی بازار شوند. مایل نیستم امنیت صندوق‌های بازنشستگی دستخوش قماربازی سرمایه در بازار آزاد شود بلکه دولت همواره ضامن ایمنی و ثبات صندوق رفاه و عادلانه‌بودن حقوق بازنشستگی باشد. در ایران مطلوب من سالمندان باید از همه‌ی امکانات رفاهی و امنیتی و خدمات شهروندی برخوردار باشند. مایل‌ام تسهیلات فنی و طراحی شهری، امکانات بازار، خدمات و سرویس‌های شهرداری برای معلولان، نابینایان و ناتوانان مهیا باشد. دولت باید رفاه کودکان و امکانات پرورشگاهی و کودکانی در حد تخصصی و پیشرفته برای همه‌ی خانواده‌ها را تا دور افتاده‌ترین نقاط کشور تأمین کند

در ایران مطلوب من، مشارکت در فرایندهای سیاسی باید برای همه‌ی شهروندان آزاد باشد بی‌توجه به دین، جنسیت، قومیت و میزان تحصیلات آنان. در این نظام، مجلس نمایندگان بر دولت و قوه‌ی مجریه نظارت تام دارد و قوه‌ی قضاییه، دادگستری، و دیوان عالی دارای استقلال کامل از دولت و کانون‌های قدرت است. در ایران آینده، ابراز عقاید و آراء و تشکیل اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و احزاب بی قید و شرط آزاد خواهد بود. همچنین خواهان آموزش و پرورش رایگان، مسکن ارزان، دسترسی آزاد و رایگان به وسایل ارتباطات و اینترنت، بهداشت و بیمه‌ی رایگان برای همه، دسترسی رایگان به دفاع قانونی و وکیل برای همه، و نظارت جمعی و برنامه‌ریزی شده برای حفظ محیط زیست هستم. مایل‌ام در قوانین کیفری کشورم اقدام جایی نداشته باشد. دوست دارم زیست حیوانات، دست‌کم حیوانات نزدیک به انسان، در ایران دستخوش خشونت و مرگ غیرطبیعی و زودرس نباشد و دولت در این باره خود را مسئول بشناسد. ایران مطلوب من کشوری صلح‌دوست و مدافع تنش‌زدایی منطقه‌ای، و به دور از مسابقات تسلیحاتی خواهد بود.

برای رسیدن به این آینده مطلوب از چه مسیری باید رفت؟ چه توان و تجربه‌ای در ایران داریم که می‌تواند برای رسیدن به این آینده کمک کند؟

از مسیری خلاف آنچه که تاکنون سلطان و شیخ و جمهوری اسلامی ما را به آن کشانده‌اند! مسیر جدایی دین و دولت، برقراری دموکراسی کامل، رفع تبعیض‌ها، رعایت آزادی‌ها بدون هیچ قید و شرط، و آشتی با همسایگان و دولت‌های غرب و شرق. هم منابع و ذخائر مادی‌اش را داریم و هم توان فکری و نیروی خلاقه و نسل آینده‌نگرش را. فقط آزادی و دموکراسی است که راه این مسیر را می‌گشاید.

عبدی کلانتری  
ایران

.....

به نقل از آسو